

# کتابخانه اطلاعات



**دانشگاه آزاد اسلامی**

**واحد شهر قدس**

**دانشکده حقوق**

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته حقوق

گرایش خصوصی

عنوان

**نقش علم در اثبات نسب در فقه و حقوق ایران**

استاد راهنما

دکتر مهشید طبایی

نگارنده

سمیه نظری

بهمن ۱۳۹۴

ب

## فهرست مطالب

شماره صفحه	عناوین
۱	چکیده
۲	مقدمه
۳	اهمیت و ضرورت تحقیق
۳	پیشینه تحقیق
۵	فصل اول - کلیات و تاریخچه
۶	مبحث اول - اصل و نسب
۶	معنا و مفهوم نسب
۷	تاریخچه ی نسب شناسی
۲۱	گفتار اول - اقسام نسب
۲۲	گفتار دوم - آثار نسب قانونی
۲۳	گفتار سوم - انواع نسب
۲۴	گفتار چهارم - روش قانون برای اثبات نسب
۲۶	گفتار پنجم - بررسی احکام نسب
۳۰	گفتار ششم - بررسی احکام انواع نسب
۳۲	فصل دوم - طرق اثبات نسب
۳۳	مبحث اول - قاعده فراش

۳۵	گفتار اول- مدرک فقهی قاعده فراش
۳۶	مبحث دوم- مفردات حدیث
۳۸	مبحث سوم- ترکیب الفاظ قاعده الولد للفراش
۳۹	گفتار اول- اعتبار اماره فراش
۴۲	مبحث چهارم- اجرای اماره فراش در مورد طفل متولد در زمان زوجیت
۴۳	مبحث پنجم- اجرای اماره فراش در مورد طفل متولد بعد از انحلال نکاح
۴۴	گفتار اول- شرایط اثبات نسب با توسل به اماره فراش
۴۹	گفتار دوم- اجرای اماره فراش در فرزند ناشی از شبهه یا تلقیح مصنوعی
۵۲	مبحث ششم- سایر طرق اثبات نسب
۵۳	گفتار اول- اثبات نسب از طریق عوامل ژنتیکی
۵۴	گفتار دوم- اثبات نسب از طریق آزمایش خون
۵۷	مبحث هفتم- آزمایش های پزشکی
۵۸	گفتار اول- آزمایش خون
۵۹	گفتار دوم- آزمایش DNA
۶۲	مبحث هشتم- لعان
۶۲	گفتار اول- شرایط لعان
۶۳	گفتار دوم- آثار لعان

۶۴	فصل سوم- اثبات نسب با استفاده از علم ژنتیک و تشخیص چهره
۶۵	مبحث اول- ژنتیک
۶۵	گفتار اول- علم ژنتیک
۶۷	گفتار دوم- ماهیت مولکولی DNA
۷۰	گفتار سوم- استفاده از اطلاعات ژنتیکی
۷۵	مبحث دوم- همکاری علم ژنتیک در اثبات ابوت یا نسب
۷۷	گفتار اول- بررسی آزمایشات ژنتیکی مختلف در تعیین نسبیت
۷۸	گفتار دوم- آزمون PCR
۸۲	مبحث سوم- اثبات نسب با آزمایشهای متفاوت DNA
۸۲	گفتار اول- نمونه گیری از پرزهای جفتی جنین
۸۳	گفتار دوم- تکنیک RFLP
۸۷	گفتار سوم- روش PCR-SSCP AFLP
۹۵	گفتار چهارم- رابطه ابوت و بنوت و احراز بواسطه انجام آزمایش DNA با بررسی یک پرونده
۱۰۵	گفتار پنجم- نسب در حالت مادر جانشین
۱۰۷	گفتار ششم- اثبات نسب با استفاده از تشخیص چهره
۱۲۲	خلاصه بحث
۱۲۴	نتیجه گیری
۱۲۸	منابع

## فهرست جدول ها

شماره صفحه	عناوین
۱۲۰	جدول ۱- نتایج آزمایش مصنوعی
۱۲۱	جدول ۲- نتایج تحلیل مشخصات مختلف صورت

## فهرست اشکال

شماره صفحه	عناوین
۱۱۳	شکل ۱- توزیع پیکسلها و مدل‌های منحنی های زنگی پوست و غیر پوست
۱۱۳	شکل ۲- روند منطقه ای سازی صورت مبتنی بر رنگ
۱۱۴	شکل ۳- نسبت طلایی جلوی صورت
۱۱۵	شکل ۴- ساختار خانوادگی با سه سطح رابطه
۱۱۹	شکل ۵- تصاویر دو برادر در <b>FFIDB</b> با حالت ها و نماهای مختلف

## چکیده:

روابط میان انسان‌ها از یک طرف و خویشاوندی موجود در بینشان از طرف دیگر از دیر باز دارای اهمیت خاص بوده و آثار حقوقی، اجتماعی و فقهی زیادی بر آن بار می شده است. نسب به عنوان عامل تعیین کننده در بسیاری از مسائل از جمله ولایت، حضانت، توارث و ... جزء اموری است که پرداختن به آن ضروری و اثبات آن نیازمند روشهای جدید علمی می باشد. بدن انسان بالغ بر ۱۰۰ تریلیون سلول دارد که نسخه های مشابهی شامل تمامی اطلاعات ژنتیکی فرد در تک تک آنها وجود دارد و با دانش ژنتیک، چنانچه تنها یک سلول در اختیار باشد از روی اطلاعات آن می توان هویت شخص را تشخیص داد. دانش ژنتیک در تعیین جنسیت، مهندسی ژنتیک و اصلاح نژادی، مسائل حقوقی نظیر اثبات نسب و نیز ردیابی مجرمین پر کاربرد می باشد. بنابراین اثر بیولوژیک هر فرد مختص اوست و چنانچه در صحنه جرم آثاری بر جای مانده باشد می توان از طریق پردازش آن به... هویت صاحب آن پی برد. بدیهی است که در این زمینه تأسیس بانکی موسوم به بانک اطلاعات ژنی که حاوی اطلاعات و ژنتیک افراد باشد بسیار سودمند خواهد بود. هدف از این پژوهش بررسی تاثیر علوم پزشکی در مسائل حقوقی است تا در این راستا بتوان به انسان امروز در هویت یابی کمک نمود تا از حقوق ناشی از آن بهره ببرد. روش تحقیق در این پایان نامه روش تحلیلی-توصیفی با استفاده از ابزار کتابخانه از طریق فیش برداری و مراجعه به سایتهای مرتبط می باشد.

## واژگان کلیدی:

نسب، ژنتیک، قاعده فراش، اقرار



## مقدمه:

روش تشخیص هویت ژنتیک به عنوان روشی نوین، که جلوه ای از علوم زیست شناسی است، در علم حقوق،<sup>۱</sup> مورد توجه قرار گرفته است. این روش در آئین دادرسی کیفری نقش دلیل اثبات دعوی را ایفا می کند که در زمره دلایل عینی به شمار می رود. نتایجی که از آزمونهای DNA در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی و دادرسی به قضات ارائه می گردد بسیار موثق است. به نحوی که در صورت تعارض نتایج آن با ادله سنتی می توان صحت ادله سنتی را رد یا مورد تردید جدی قرار داد. از طرفی نسب ماهیتی است انتزاعی که از امری تکوینی یعنی پیدایش یک انسان از نطفه انسانی دیگر انتزاع می گردد که در واقع بیانگر هویت هر فرد و تعیین کننده رابطه ی او با افراد خانواده خود و سایرین بر مبنای آثار شرعی و حقوقی مترتب بر آن است. با توجه به نقش اساسی نسب در حفظ بنیان خانواده و ثبات نسل ها و در مقابل آثار سوء خدشه پذیری آن به لحاظ دعاوی واهی، در بر هم زدن آرامش و حریم عفت خانواده از اهمیت فوق العاده ای در هر نظام حقوقی برخوردار است. فقه امامیه و به تبع آن قانون مدنی نیز از این امر مستثنا نمی باشد و خصوصا با توجه به دشواری اثبات نسب پدری به لحاظ مخفی بودن منشا آن راه هایی را به طور خاص جهت اثبات آن مهم تعیین نموده اند که مهمترین آن اماره فراش می باشد که استناد به آن مدعی را از دلایل دیگر کفایت می کند، هر چند منعی از جهت آوردن دلیل مخالف به آن در قانون مدنی وجود ندارد. در هر حال اهتمام شارع در مسئله نسب بر حفظ و اثبات آن است.

---

<sup>۱</sup> مودن زادگان حسنعلی، اخلاق زیستی از نظر حقوقی، فلسفی و علمی (فصلنامه حقوق پزشکی، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷)

## اهمیت و ضرورت تحقیق:

در میان مباحث حقوق خانواده، نسب به لحاظ نقشی که در پایداری بنیان خانواده و ثبات نسل ها دارد در نظام حقوقی ما بسیار حائز اهمیت است با پیشرفت علم ژنتیک و قابلیت و کاربرد آن در اثبات نسب سوالاتی را در مورد مشروعیت استفاده از آن به دنبال داشته که در پی پاسخگویی به برخی از آنها برآمدیم.

## پیشینه تحقیق:

قاسمی (۱۳۸۵) در پژوهشی تحت عنوان: بررسی نسب طبیعی در حقوق ایران این گونه می نویسد: در نظام حقوقی ایران، نسب دارای ماهیتی اعتباری نفس الامر است و هم چنان تقسیم بندی نسب به مشروع و نامشروع که در سایر نظام های حقوقی وجود داشته و امروزه تقریباً محو گردیده در نظام حقوقی ایران پابرجا مانده و دارای آثاری است. مصادیق نسب مشروع را قانونگذار احصاء نموده و هر آن چه را که ملحق به موارد احصاء شده ی نسب مشروع نباشد، مادامی که قانونگذار به مشروعیت آن تصریح ننموده، فرض بر این است که نامشروع است، بر همین اساس، مواردی همچون نسب ناشی از تفخیز و مساحقه را باید داخل در نسب نامشروع شمرد. حال آن که نزدیکی شخص خواب مجنون و مست را باید ملحق به وطی به شبهه شمرد. نسب طبیعی به عنوان یک پدیده اجتماعی ناگزیر باید شناخته شود. به رغم مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه، چون حقوق طبیعی و تکالیف والدین او، اگر اجرا نشود، ضرر و خطرش بیشتر است و ممکن است از طفل فردی خطرناک برای اجتماع بسازد و با توجه به این که شناسایی نسب طبیعی به معنی الحاق نسب شرعی و قانونی طفل به والدین طبیعی نمی باشد، بلکه منظور اثبات این مدعاست که کودک در نتیجه ی رابطه ی جنسی زن و مرد معین که در علقه ی زوجیت نبوده اند بوجود آمده است، لذا نسب طبیعی

قابل شناسایی به نظر می‌رسد. نسب طبیعی را می‌توان به طرق مختلفی از جمله به کار گرفتن اقرار و نیز آزمایشات ژنتیک اثبات نمود. هم‌چنان که می‌توان آن را به طرقی نظیر استناد به آزمایشات ژنتیک یا عقیم بودن واطی انکار نمود. فرزند حاصل از رابطه‌ی نامشروع که دارای نسب طبیعی می‌شود از تمام حقوق طفل دارای نسب مشروع برخوردار نیست: اما همچنان از حق نفقه و مخارج نگهداری به عنوان بارزترین حقوق مالی و حقوقی مانند حضانت و ضرورت شناسایی هویت و اخذ شناسنامه برای آن به عنوان برجسته‌ترین حقوق غیر مالی برخوردار است و در مجموع شارع مقدس و نیز قانونگذار ایران برای چنین طفلی حقوق فراوانی را که به وی کمک می‌نمایند که زندگی معمولی را سپری نماید در نظر گرفته‌اند.

# فصل اول

## کلیات و تاریخچه

## مبحث اول: اصل و نسب

معنای لغوی نسب:

در فرهنگ فارسی معین به معانی زیر آمده است:

۱ - نژاد، خاندان . ۲ - خویشاوندی ، قرابت . ج . انساب<sup>۱</sup> .

در فرهنگ دهخدا به معنی نژاد آمده است. همچنین در فرهنگ آندراج به معنی اصل گرفته شده است.<sup>۲</sup>

دکتر جعفری لنگرودی در ترمینولوژی حقوق می گوید:

رابطه ی شخصی بدیگری از طریق ولادت، خواه باو منتهی شود (مانند منتهی شدن پسر به پدر) خواه طرفین رابطه خویشاوندی بثالث منتهی شوند مانند دو برادر که به پدر یا مادر منتهی می شوند. گفته اند با التقاء در فوق پدر چهارم نسب صدق نمیکند.<sup>۳</sup>

تولد هر انسانی ناشی از ارتباط زن و مردی است که او را به وجود آورده اند. این تولد یک نوع ارتباط طبیعی بین طفل و به وجود آورندگان او ایجاد می کند که در اصطلاح حقوقی نسب نامیده می شود.

## الف: معنا و مفهوم نسب

واژه نسب در لغت مفرد انساب و به معنای نزدیکان است و ابن سیده نسبه و نسب را به همین معنا گرفته است. برخی نسبه را مصدر انتساب دانسته اند. در تهذیب اللغة مفهوم نسب را در انتساب به

<sup>۱</sup> فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۴۵۸.

<sup>۲</sup> سایت اینترنتی واژه یاب. [www.vajehyab.com](http://www.vajehyab.com)

<sup>۳</sup> محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، ص ۷۱۱.

پدران، شهرها، حرفه ها و صنایع دانسته است، گر چه برخی مفهوم نسب را فقط در انتساب پدران می دانند.

کلمات نیسب و نیسبان را به معنای راه مستقیم و آشکار دانسته اند مانند راه عبور مورچگان و مارها، ابن سیده می گوید:

نیسب راهی است که مورچگان پدید می آورند و یکی پس از دیگری در آن حرکت می کنند.<sup>۱</sup>

بعضی از قدمای نحویان، نسب را ملحق ساختن فروع به اصول دانسته اند و یا گفته اند که نسب دادن شخصی به انسانی مشهور و معروف است. برای شناسایی، با اضافه کردن حرف «ی» به وجود می آید، و شرافت، مجد و بزرگواری متعلق به آنساب است.<sup>۲</sup>

کلمه نسابه، که مشتق از نسب است، به معنای عالم به آنساب، و جمع آن نسابون است، و «هاء» برای مبالغه و ستایش است.<sup>۳</sup>

## ب. تاریخچه ی نسب شناسی

۱- برای پیدایش علم نسب، نمی توان تاریخ دقیقی به دست داد، زیرا نسب شناسی ریشه در اعماق تاریخ دارد و همزاد با انسان است، و چنان که اشاره شد، تبارشناسی و شناخت اجداد، نیاکان، قوم و قبیله، زاییده نیاز همه انسانها و در همه اعصار بوده است.

ابن طقطقی گوید: علم نسب از جمله دانشهایی است که به اعراب اختصاص دارد و آنها بوده اند و که در حفظ، ثبت و ضبط اصل و فرع خویش اهتمام فراوان داشته اند.<sup>۴</sup> بیهقی نوشته است

<sup>۱</sup> صحاح اللغه ۱/۴۲۲؛ لسان العرب، ۱/۵-۵۷-۶۰۷.

<sup>۲</sup> لباب الأنساب، ۱/۸۸۱-۹۸۱؛ صحاح اللغه، ۱/۰۱۱.

<sup>۳</sup> لسان العرب، ۱/۵۰۷.

<sup>۴</sup> الأصبلی، ص ۹۲.

که اعراب در پایان مناسک حج، در بازار عکاظ حاضر می‌شدند و به عرضه ی انساب خویش می‌پرداختند و این کار را موجب اتمام مناسک حج و عمره می‌پنداشتند<sup>۱</sup>.

اعراب در زمان جاهلیت، به انساب خویش اهمّیت بسیاری می‌دادند و در حفظ، حراست و نگاهداری نسب خویش می‌کوشیدند، زیرا بدین وسیله از پراکندگی نسب خود جلوگیری می‌کردند و تمام افراد قبیله و عشیره را گرد هم می‌آوردند و از یکدیگر در مقابل هجوم‌ها و خطرهای بیگانگان و طوایف دیگر محافظت می‌نمودند و پشتیبان همدیگر بودند. در آن زمان که اعراب را دولت و حکومتی نبود تا از آنها در مقابل حوادث و خطرها و هجوم دشمنان دفاع کند، حفظ نسب، تنها حلقه اتصال خانوادگی و قبیله‌ای بود که آنها را از پراکندگی نجات می‌داد و همه آنان را وادار می‌ساخت تا در مقابل دشمنان متحد باشند و از خویش، طایفه، قبیله و افراد خاندان خود دفاع کنند. بعدها، انساب مایه افتخار و نشانه شرافت خانوادگی به‌شمار می‌آمد و هرکس که نسب خود و قبیله‌اش را نگاه می‌داشت و از اختلاط و پراکندگی نجات می‌داد، در حقیقت، به پاکی نسب خود کمک می‌کرد و بدین وسیله به انساب خویش افتخار می‌کرد و با شمردن اجداد خود افتخار می‌کردند. برای نمونه، می‌توان به کسانی مانند مثقب عبدی، عوف بن أحوص، اشعار خود، به نسب پدران و اجداد خود افتخار می‌کردند. برای نمونه، می‌توان به کسانی مانند مثقب عبدی، عوف بن أحوص، یزید بن خرقاق شنی<sup>۲</sup>، حسان بن ثابت<sup>۳</sup>، أخوه اودی<sup>۴</sup> و شاعرانی دیگر اشاره کرد<sup>۵</sup>.

---

<sup>۱</sup> لباب الأنساب، ۱/۹۶۱.

<sup>۲</sup> المفصلیات، ۱/۲۷۱ و ۲/۶۹/۴۷.

<sup>۳</sup> شرح دیوان حسان، ص ۶۸۲.

<sup>۴</sup> دیوان، ص ۴۱.

<sup>۵</sup> طرفة الاصحاب فی معرفة الأنساب، ص ۳.

بیهقی درباره انتساب علوم مختلف به اقوام و ملل چنین نوشته است که برخی گفته‌اند: علم طب از رومیان؛ حکمت و منطق از یونانیان؛ نجوم و حساب از هندیان؛ آداب نفس و اخلاق ا فارسیان؛ صنایع از چینیان، و امثال و نسب از اعراب است. بنابراین، هر عربی احتیاج دارد به این که علم نسب را بشناسد<sup>۱</sup>. از این رو، اعراب اهتمام فراوانی به حفظ اُنساب خود داشته‌اند و هر قبيله از آنان نسب خود را به عدنان، یا قحطان، یا اسماعیل و یا به حضرت آدم می‌رساندند.

با این حال، چنان‌که اشاره شد، دانش نسب‌شناسی، علمی نیست که به قومی خاص و یا به مکانی معین اختصاص داشته باشد، بلکه قراین و شواهدی در دست است که دیگر اقوام و ملت‌ها نیز به این دانش و حفظ اُنساب خود اهتمام می‌ورزیده‌اند و برعکس ادعای ابن طقطقی که فارسیان اهمیتی به اُنساب و ثبت و ضبط اجداد و نیاکان خود نمی‌داده‌اند<sup>۲</sup>، مردم فارس نیز به حفظ اُنساب خود اهمیتی می‌داده‌اند و گفته‌اند ابو اسحاق صابی را که خود ابن طقطقی نقل کرده، مبنی بر این که از میان رفتن اُنساب مردم فارس، بر اثر هجوم دولت‌های بیگانه، به‌ویژه حمله ی اعراب به ایران بوده است، نه به این دلیل که آنان در حفظ اُنساب خود سستی و تعلل می‌ورزیده‌اند و یا به آن علاقه‌ای نداشته‌اند.

از این گذشته، خود ابن طقطقی نقل کرده است که اهل کتاب، از یهود و نصاری، به ضبط و ثبت اُنساب خود اهمیت می‌داده‌اند و خود وی شنیده است که مسیحیان بغداد، شجره‌نامه‌ای داشته‌اند که اُنساب خاندان‌های نصرانی در آن ثبت شده بود.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> لباب الأُنساب، ۱/۵۹۱.

<sup>۲</sup> الاصلی، ص ۹۲.

<sup>۳</sup> همان، ص ۰۳-۱۳.



شکیب ارسلان گوید: ملّت بزرگ چین، بیش از همه ملّت‌ها در حفظ نسب خود می‌کوشیده‌اند، تا آن‌جا که هر چینی نام پدران و نیاکان خود را بر بدن خویش می‌نوشت و به این ترتیب، هریک از آنها، بستگان اصلی خود را تا هزار سال و بیشتر می‌شناخت. همچنین فرانسویان در قرون وسطی و حتّی در سده‌های اخیر، توجّه خاصی به فامیل و نسب خویش داشته‌اند و اداره‌ای ویژه، کار ثبت و ضبط ارتباط اوّل و آخر آنها را به عهده داشت<sup>۱</sup>

بنابراین، آنچه از شرح حال فرقه‌های قدیم و اخبار پیشینیان به دست می‌آید، اهمّیت دادن به علم نسب، چنان‌که شهرت دارد، تنها از ویژگی‌های اعراب نبوده، بلکه اقوام و ملّت‌های دیگر نیز به اهمیت می‌داده‌اند، ولی می‌توان گفت که هیچ قوم و ملّتی به اندازه اعراب، به حفظ و نگاهداری انساب خویش نمی‌کوشیده‌اند و در میان هیچ ملّتی، به اندازه اعراب، همّت به تدوین این علم و تألیف کتاب درباره آن وجود نداشته است.

۲. رواج کامل نسب‌شناسی در میان طوایف و اقوام اصیل و حفظ اسامی و شناخت انساب افراد و دودمان نامی، به‌ویژه نزد اعراب که به آن توجّهی شایان داشته‌اند، با ظهور دین مقدّس اسلام نیز ادامه یافت، ولی اهمّیت انساب مردم جاهلی، که عموماً در کفر و بت‌پرستی به سر می‌بردند، کاسته شد، اما صفحه جدیدی در این دفتر باز شد، زیرا اسلام اهتمامی که به نسب‌شناسی دارد، به‌خاطر افتخار به پدران و فخر فروشی به نیاکان نبوده است، بلکه اهمّیت علم نسب در اسلام، برای تقوا و صلّه رحم و مترتّب شدن بسیاری از احکام شرعی بر آن است. اسلام، ملاک عظمت، بزرگی، شرافت و افتخار را در تقوا دانسته، ضمن این که نسب‌شناسی را نیز به رسمیت شناخته و آن را موجب شناخت و آگاهی از همدیگر دانسته است، آن‌جا که می‌فرماید:

---

<sup>۱</sup> مهاجران آل ابو طالب، ص ۹۲.

أنا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم؛

«ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت-ملت و قبیله-قبیله گردانیم، تا با یکدیگر شناسایی

متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست»<sup>۱</sup>

بنابراین، در اسلام، نسب‌شناسی برای شناخت و آشنایی قبایل با یکدیگر است، نه افتخار، که در

جاهلیت مرسوم و رایج بوده است.

دین اسلام از همان آغاز بر حفظ انساب و آشنایی با آن تأکید بسیار ورزید، زیرا بدین وسیله، صلّه

ارحام را، که در اسلام روی آن پافشاری شده، می‌توان به‌جا آورد و با آن احکام و مسایل شرعی

را، که دین مقدّس اسلام بر نسب مترتب ساخته، می‌توان شناخت و به آن عمل کرد و هر مسلمان باید

در حدّ نیاز شرعی به آن علم پیدا کند و آن را حفظ نماید. اسلام شناخت خویشان و ذریه ی پیامبر

اسلام (ص)، یعنی افراد و خاندان هاشمی و قریشی را لازم شمرده است و معرفت به حال نزدیکان

نسبی پیامبر (ص) را در درستی ایمان دخیل دانسته است<sup>۲</sup>

پس صفحه ی جدید در شناخت انساب، که در دین اسلام باز شد، شناخت نسب قریش و خاندان

پیامبر (ص) است. از این رو، پیامبر گرامی اسلام (ص)، خود مشوّق این دانش بود و می‌فرماید:

«تعلّموا من أنسابکم، ما تصلون به أرحاکم»

و یا

«تعلّموا أنسابکم لتصلوا أرحاکم؛

دانش انساب را تا آن‌جا بیاموزید که بتوانید صلّه ی رحم به‌جا آورید»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>حجرات: ۳۱.

<sup>۲</sup>جمهره أنساب العرب، ص ۲.

<sup>۳</sup>مسند احمد بن حنبل، ۲/۴۷۲؛ عمده الطالب، ص ۲.

پیامبر اسلام(ص) در خطبه حجّه الوداع، تمامی آثار دوره جاهلیت را، که نشان از تفاخر و نخوت جاهلی داشت، نابود شده اعلام کرد، و در عین حال، به نسب احترام گذاشت و خود از جدش عبد المطلب یاد کرد و فرمود: «من فرزند عبد المطلب هستم»<sup>۱</sup>. در این خطبه، پیامبر اسلام(ص)، به قوم و قبیله خود افتخار می‌کرد و می‌فرمود: من فرزند نصر بن کنانه‌ام. سپس فرمود: خداوند عرب را یک خاندان قرار داده است و مرا از میان بهترین خانواده آنان برگزیده است، و از این بالاتر، همیشه واهمه داشت که نسب وی آلوده شود و بسیاری اوقات نیاکان و اعقاب انصار را یاد می‌کرد و میان آنان تفاوت می‌گذاشت<sup>۲</sup>. البته هدف از آموزش علم نسب و یاد کرد از نیاکان را صلّه رحم می‌دانست و می‌فرمود: هرکس به دروغ خود را به پدری نسب دهد و به دروغ خود واقف باشد، کافر شده است، و هرکس به ناروا خود را به قومی منسوب نماید، در آتش قرار خواهد گرفت.<sup>۳</sup>

در زمان خلفای راشدین، بنی امیّه و بنی عباس نیز آموزش علم نسب ادامه یافت و خلفای اموی در دربارهای خود، نسابه‌هایی داشته‌اند؛ مانند دغفل و عبید بن شربه که در نزد معاویّه بودند و علاقه نسابه در دستگاه یزید بن معاویّه و اثیر نسابه در دربار عمر بن عبد العزیز، که راویان انساب عرب بودند. در سده ی اوّل و اوایل سده دوم هجری، اینان و نسب‌شناسانی چون: عقیل بن ابی طالب، صحرار عبدی، ابن قطامی، سعد قصیر، زهر بن میمون، عوانه بن حکم، محمد بن سائب کلبی، ابن صالح، ابن کناس کنندی، نجار بن اوس، و... نسب‌شناس و راویان انساب عرب بودند.<sup>۴</sup> در این

<sup>۱</sup> جامع الصحیح، ۲/۱۸۳.

<sup>۲</sup> جمهره انساب العرب، ص ۴.

<sup>۳</sup> همان، ص ۴۸۳؛ ان عبد البر، الأنباہ، ص ۳۴.

<sup>۴</sup> ابن ندیم، الفهرست، ص ۹۸-۵۹ معجم الأدباء، ۲۱/۰۹۱؛ تاریخ دمشق، ۷۱/۷۴۴؛ طرفه الاصحاب، ص ۶۰۷.

دوره، آموزش نسب در میان اعراب، براساس سنت دیرینه آنها، از طریق بازگو کردن برای خردسالان و حفظ آن و انتقال از سینه به سینه انجام می‌یافت.<sup>۱</sup>

ج. نسب‌شناسی در قرآن و حدیث

۱. در قرآن آیات بسیاری است که مسلمانان را تشویق به حفظ و پاسداری از نسب، و منع از قطع پیوندهای خانوادگی کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین، ذریه بعضها من بعض؛

«به یقین، خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است؛ فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند»<sup>۲</sup>

یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منها رجالا کثیرا و اتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام؛

«ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید»<sup>۳</sup>

مفسران درباره ارحام می‌گویند: یعنی پروا کنید از ارحام و آن را قطع نکنید، که منظور قطع نکردن رحم رسول الله (ص) است.

برخی از مفسران می‌گویند: چون ارحام، عطف بر اسم خداست، معنا چنین است که پروا کنید از ارحام پیوند را حفظ کنید و آن را قطع نکنید<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> الأنبیاء، ص ۴۴-۵۴.

<sup>۲</sup> آل عمران: ۳۳ و ۴۳.

<sup>۳</sup> نساء: ۱.